

دولت نام نهاد وحدت ملی و معضلات افغانستان و منطقه

دولت وحدت ملی بعد از انتصاب شان از جانب آقای جان کری وزیر امور خارجه امریکا اولین کاری عاجل را که انجام دادند امضاء قرارداد امنیتی با امریکا بود که مسوده آنرا آقای کرزی خود با امریکا نهایی کرده بود که با عدم امضای آن برایش چهره قهرمان ملی داده شد و میدان هوایی بین المللی کابل را به اسم کرزی نام گذاری کردند.

دومین کار عاجل را که دولت وحدت ملی انجام داد به تعلیق در آوردن توزیع تذکره های الکترونیکی بود که در دوران ریاست جمهوری آقای کرزی مراحل قانونی آن طی شده بود و از جانب آقای کرزی امضاء شده بود و بودجه آن هم تدارک شده بود، پرسونل تخنیک، اداری و اجرائی آن تریبه و آماده شده بود که ناگهان آقای اشرف غنی این متفکر دوم جهان تصمیم گرفت، توزیع تذکره های الکترونیکی را که بمذاق خودش، حامیان خارجی، حواریون و متحدین داخلی اش برابر نیامده بود آنرا ملغی قرار داد و تا امروز در طاق نسیان گذاشته شده است.

انگیزه این عمل آقای غنی چه بوده میتواند؟ اکثر افغانها به این باور هستند که انگیزه مذکور روی محور ادعاهای اکثریت و اقلیت قومی میچرخد که پیشینه تاریخی دارد که از گذشته های دور تا امروز رهبران دولت قوم تبار هیچگاه سر شماری نفوس افغانستان را انجام نداده اند. افغانستان یگانه کشوری در جهان است که نفوس اتباع و نفوس اقوام اش سر شماری نشده بلکه سر جمع اتباع و اقوام افغانستان روی تخمینات تعیین شده که بین تخمینات یک مرجع تا مرجع دیگر تفاوت های فاحش دیده میشود. در حالیکه سر شماری نفوس و توزیع تذکره های الکترونیکی در عصر حاضر از نیاز اولی و اساسی همه کشورها و بخصوص افغانستان میباشد. چرا دولت مردان افغانستان از اجرای این امر اساسی و ضروری طفره رفته و کوتاهی میکنند؟ بعضی تحلیل گران علت آنرا ترس و هراس شئونستان قومی میدانند که در گذشته و حال در افغانستان رهبر درجه اول کشور بودند و تاهنوز هم هستند که با سر شماری و توزیع تذکره های الکترونیکی اکثریت قومی شان را از دست میدهند که بموجب آن امتیاز ریاست دولت افغانستان را هم از دست خواهند داد. اگر حقیقت چنین نیست باید تذکره های الکترونیکی را عاجل تر توزیع مینمودند تا حقانیت اکثریت نفوس شان مستند به اثبات میرسید. استدلال تحلیل گران چنین است که بعد از امضاء معاهده خط دیورند توسط امیر عبدالرحمان خان قوم حاکم در افغانستان در دو طرف خط دیورند تقسیم شدند و در افغانستان اکثریت شان را از دست دادند. توزیع تذکره های الکترونیکی و اصلاح نظام انتخاباتی را به منافع شان نمیدانند و در برابر آن سنگ اندازی مینمایند. اگر به واقعیت های تلخ و تاریخی کشور خود نگاه عمیق بیندازیم به این نتیجه میرسیم که افغانستان یک کشور کثیر القوام است که بیش از دو نیم قرن میشود که نظام قوم گرای شئونستی در افغانستان مسلط است که رهبران چهار قوم در تباری با همدیگر بخاطر منافع شخصی و تلاش های مذبحانه شان مردم را گوسفند و اراز آدرس قوم شان تابع حاکمیت شئونستی ساخته می سازند و پست های دولتی را بین خود شان تقسیم نموده و مینمایند. مردم را از نقش و حقوق اولی و اساسی شان در امر سیاست و اداره کشور محروم ساخته اند.

به میکا نیزم انتصاب/انتخاب لویه جرگه ها نگاه کنید که به آرای مستقیم مردم انتخاب نمیشوند بلکه از جانب رهبران و شخصیت های قومی، مذهبی، دینی و شخصیت های پر نفوذ محلی و سفارش حکومت های ولایتی و دولت مرکزی انتصاب/انتخاب میشوند. طبقه متوسط و پایین جامعه که اکثریت مطلق آرا را در جامعه دارند باید خود شان بخصوص نسل جوان شان موضوع را با دقت مطالعه و بررسی نمایند و از منافع و حقوق مدنی شان در انتخابات ها و جرگه ها دفاع نمایند. اگر مردم که شامل تمام اقوام افغانستان میشوند خود و بخصوص نسل جوان کشور، دختران و پسران از حقوق مدنی و منافع شان دفاع ننمایند و در مبارزه و سیاست با هم متحد نشوند و نتوانند که کاندیدان جبهه متحد شان را انتخاب و در انتخابات ها به پیروزی برسانند باید به چنین محرومیت ها و بی عدالتی ها مانند پدران شان تن در دهند و آنرا برای

همیش بپذیرند.

از جانب دیگر دشمنان داخلی و خارجی افغانستان مذبحخانه و ماهرانه تلاش میورزند که اختلافات و خصومت های قومی، نژادی و مذهبی را در جامعه افغانی تشدید نموده و جنگهای نیابتی و ترورستی را در عقب پرده تجهیز، تسلیح و رهبری مینما یند تا به اهداف راه بردی شان برسند که عبارت از ادامه بی ثباتی، تشدید جنگهای نیابتی، استخراج غیر قانونی و سهل الاستخراج معادن گران بها، کشت و قاچاق مواد مخدر و انحصار دایمی قدرت را در افغانستان ساز مان دهی میکنند. امروز افغانستان توجه همه بازیگران جهانی، منطقوی و داخلی را بخود جلب کرده است که ابعاد جنگ نیابتی و ترورستی در افغانستان گسترده تر شده است. حدث زده میشود که معضله جنگ و صلح افغانستان از دایره طالب و پاکستان، امریکا، و دولت افغانستان خارج شده است. موقعیت راهبردی افغانستان بحیث قلب آسیا و چهار راه ترانزیتی بین شرق و غرب، شمال و جنوب، منابع سرشار معدنی ۳ تریلیون دالری و یا بیشتر از آن، عواید بیش از ۸۰ میلیارد دالرمواد مخدر در سال، ذخایر عظیم آبهای پاک، شیرین و نوشیدنی، اگر از آن بهره برداری شود ملیارد ها دالر سالانه عواید خواهد داشت، منابع سرشار آبی و اعمار بند های آبگردان غرض تولیدات برق و آبیاری زمین های زراعتی، موجودیت معادن سرشار و ماده لیتیم که نظر به سروی ها در افغانستان به وفور وجود داشت و دارای خاصیت ذخیره ولتاژ کوچک و بزرگ برق را دارا میباشد و از این ماده در طبابت، موبایل ها، لپ تاپ ها، بطری های موترهای برقی، دستگاههای تولید برق آفتابی و بادی و غیره موارد استفاده میشود که افغانستان به این ماده معدنی خود اشد ضرورت دارد. خدا کند که این معادن کمیاب و با ارزش ما در دوره ریاست جمهوری آقای کرزی و اشرف غنی قسمن و یا کلن به یغما برده نشده باشد و این ماده ضروری و حیاتی را برای نیاز و مصارف داخلی افغانستان حفظ کرده باشند.

چرا به عوض لویه جرگه هایی غیر دموکراتیک در مسایل حیاتی کشور مانند سایر کشورها از آرای عمومی مردم (رفرندم ها) کار گرفته نمیشود. تا امتیازات، تناقضات و خصومت های قومی، نژادی، مذهبی و نفوذ قدرت های استعماری و منطقوی در جامعه افغانستان فروکش نماید.

شوربختانه در این روز ها اختلافات و کشمکش ها بالای کلمه افغان بحیث نام ملت افغانستان به نقطه حاد خود رسیده که اگر برای این موضوع یک راه حل معقول و همه جانبه که مورد قبول همه اقوام افغانستان باشد، پیدا نشود موجودیت وحدت ملی و تمامیت ارضی افغانستان را به خطر جدی مواجه میسازد که به ضرر تمام اقوام و مردم افغانستان تمام خواهد شد. برای حل این موضوع به سوابق تاریخی نام های کشور ما مراجعه شود که چه وقت بخش سرزمین خراسان ما در کدام دوره و به زعامت کدام پادشاه به نام افغانستان و نام ملت ما به نام افغان مثنی شده است. تدقیق و بازرسی صورت بگیرد که نام افغان تحمیلی صورت گرفته است و یا به توافق همه اقوام و اتباع افغانستان انتخاب شده است. کشورها در شرایط مختلف به خاطر منافع و وحدت ملی شان نام های کشور شان را تغییر داده اند. پاکستان شرقی بعد از حصول آزادی کشورش از انگلیس و پاکستان غربی، کشورش را بنگله دیش نام گذاری کرد. کشور برما نامش را به میان مار تغییر داد. بعضی کشورهای دیگر هم در جهان عین کار را انجام داده اند. اصرار شئونستها در دفاع از نام افغان موضوع اقلیت قوم پشتون را پوشش مینماید ورنه کلمه افغان آیت قرآن نیست که تغییر ناپذیر باشد. ما هم باید نام ملت و کشور خود را به توافق همه اقوام افغانستان تغییر بدهیم. آقای جنرال قدرت سخنگوی یک شاخه از نژاد پشتون تهدید کرد، اگر کسانی که کلمه افغان را قبول نکنند از این وطن نیستند، حرامی هستند، باید این کشور را ترک کنند. هیچ پشتونی بشمول اشرف غنی این سخنان و اظهارات ناسزا، توهین آمیز، تحریک آمیز، خصمانه و ضد وحدت ملی آقای جنرال قدرت را نقد و محکوم نکردند. روی همین تبعیضات، سایر اقوام افغانستان بخصوص نسل های جوان شان اعتماد و باورشان را به حاکمیت و رهبری پشتون های جنرال قدرت مانند از دست داده و میدهند و در فکر آن شده و میشوند که از سلطه حاکمیت اقلیت شئونستهای قوم

پرست که به جز از انحصار قدرت به هیچ امردیگرو مصالح و منافع مشترک ملی افغانستان نمی اندیشند و هیچ علاقه ندارند که در جهت ترقی، پیشرفت و رفاه زندگی مردم عمل کنند و گام بردارند بلکه افغانستان را به سرزمین دزدان، مفسدین، رشوت خوران، چپاولگران، مافیای مواد مخدر، ترورستان، وطن فروشان، جواسیس و جنگ افروزان تبدیل نموده اند. افغانها از کانگرس امریکا گلایه دارند که خطابه ی آقای نتنیا هو صدر اعظم اسرائیل را با کف زدن ها و در حدود بیست بار به پا ایستاده شدن بدرقه کردند. همچنان خطابه ی محمد اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان را با همان جوش و خروش کف زدن ها و ۱۹ بار به پا ایستاده شدن بدرقه کردند. دولت امریکا از دولت و سرومال ملت اسرائیل دفاع مینماید. در افغانستان هم نژاد بنی اسرائیل با مردم افغانستان مشترک زندگی دارند. برای اثبات این مطلب سایت آتی را باز کنید.

<http://www.biblesearchers.com/hebrewchurch/primitive/losttribesrael9.shtml#MiraculousReturn>

اما دولت امریکا با دولت و مردم افغانستان چال بازی میکند.

چطور و از کدام طریق تغییرات و اصلاحات مسالمت آمیز در افغانستان به وجود آمده میتواند؟ در نظام دموکراسی ملی قدرت دولتی را احزاب ملی بدست میگیرند که از خود برنامه، مرامنامه و اهداف مشخص ملی داشته میباشند که بر مبنای آن کار و مبارزه مینمایند تا کشور را به مدارج عالی پیشرفت و ترقی برسانند. در نظام دموکراسی ملی احزاب قومی و نژادی منحل میشوند. تمام اتباع افغانستان بدون تبعیض در احزاب ملی عضویت پیدا میکنند و از حقوق مساوی بر خوردار میشوند که در تمام کشورهای دموکراتیک و پیشرفته جهان مروج است. در نظام دموکراسی ملی، امتیاز و تبعیضات قومی و مذهبی از بین میرود. نسل جوان از تمام اقوام افغانستان باید از چنین نظام متحدن دفاع و حمایت نمایند تا به اهداف مسالمت آمیزشان نایل گردند. راه آسان، مسالمت آمیز و مطلوب دیگری وجود ندارد.

افغانستان در آستانه گذار از نظام قوم گرایی به نظام سرمایه داری و دموکراسی حزبی قرار دارد. بزرگترین خیانت را که آقای کرزی در مورد نظام دموکراسی حزبی مرتکب گردید، این بود که به ۱۲۰ حزب سیاسی جواز فعالیت داده شد و برای هر حزب سببایدی داده میشد که با هم متحد نشوند و جبهه متحد ملی احزاب را تشکیل ندهند. چنین امر، پیشینه و سوابق تاریخی در جهان نداشت و ندارد که از اختراعات آقای کرزی به شمار می آید، بیشتر زمینه را برای احزاب قومی فراهم ساخت که امروز بزرگترین احزاب را احزاب قومی تشکیل میدهند. حزب افغان ملت پشتون ها، حزب جمعیت اسلامی تاجک ها، حزب وحدت اسلامی هزاره ها و حزب جنبش ملی اسلامی ازبکها و بعضی احزاب دیگر. با این سیاست قومی ساختن احزاب، آقای کرزی اهداف اش را بدست آورد. نظام قوم گرایی را که به دوره های ماقبل نظام سرمایه داری پیوند و ارتباط داشت به نظام دموکراسی جدید افغانستان مدغم و پیوند نمود و جلو تشکیل احزاب ملی و پیش آهنگ را هم سد نمود و از ایجاد نظام دموکراسی حزبی و ملی هم جلوگیری کرد. اما سوالات و پرسشها متوجه چهار حزب قومی و رهبران شان میشود که شماها روی کدام منطق وانگیزه ها در پل پای آقای کرزی پا نهادید و به شکل و رهبری احزاب قومی ادامه دادید و میدیدید. فکر نمیکنید که احزاب قومی در جهان تاریخ زده شده، نمیتواند آرمانها و اهداف کل اتباع کشور را بر آورده بسازد. نمیشود که از هر چهار حزب شما یک حزب جبهه متحد ملی را تشکیل بدهید. (ائتلاف مطرح نیست که به سرنوشت دولت وحدت ملی دچار میشود) و در انتخابات کاندیدان تان را به پیروزی برسانید و حاکمیت دولت و جامعه را بدست خود بگیرید. برنامه ها و پلنهای تان را در عرصه های گوناگون عملی نمایید. برای اعاده صلح و ثبات با جدیت و صداقت کار نمایید. شخصیت های صادق، پاک نفس، متخصص و شایسته را در مناصب دولتی بگمارید، از معادن تان حراست

نمایید، جهاد را علیه مفسدین، راشی و مرتشی اعلام نمایید. مجرمین را به دادگاه بکشانید برنامه های اصلاحی، اداری و انکشافی تانرا عملی بسازید. قدرت چهار حزب متحد شما قدرت تمام مردم افغانستان است. هیچ قدرت دیگر بمثابه قدرت شما در افغانستان وجود ندارد. این کار را حتمن باید انجام بدهید. اگر این کار را نکنید، نفاق، تفرقه و خصومت هادر جامعه ادامه میابد. قربانی های عدم ایجاد حزب واحد شمارا مردم افغانستان با سر مال شان میپردازند. نزد مردم و تاریخ محکوم می شوید. دیگر راه و امکان در افغانستان وجود ندارد. حاکمیت سراسری افغانستان در دست دولت جبهه متحد ملی می افتد. صلح و ثبات هم در کمترین فرصت در افغانستان اعاده میشود. حال انتخاب بدست شما احزاب قومی است که راه های گذشته تان را تعقیب و دنبال مینمایید و یا راه ایجاد جبهه متحد ملی سراسری را انتخاب مینمایید و کشور و مردم خود را از جنگ، بربادی، تباهی، دربدری و تجزیه نجات میدهید. هر قدر ما متفرق شویم ضعیفتر شده میرویم. هر قدر ما متحد شویم قویتر شده میرویم. امید می رود که در این مورد تصمیم درست اتخاذ نمایید.

توصیه من به دولت وحدت ملی این است که تروریزم را در سرحدات شرقی و جنوبی افغانستان، مدارس طالبی و منابر مساجد در پاکستان و افغانستان و کشت زارهای مواد مخدر و مناطق استخراج غیر قانونی معادن افغانستان مهار کنید که با کمترین تلفات و خسارات هدف برآورده میشود.

آقای کرزی بحیث حاکم دست نشانده وظایف و مسئولیت هایش را در سطح رهبری افغانستان ماهرانه به انجام رسانید. اما وظایف و مسئولیت هایش را بحیث رهبر ملی فراموش کرد.

آقای کرزی خیانت بزرگتر دیگری را هم مرتکب شد که عبارت اند از اینکه ملیارد ها دالر کمک های دوستان بین المللی افغانستان را که غرض آبادی و باز سازی افغان نستان جنگزده، عودت مهاجرین و اسکان مجدد شان در افغانستان به دولت آقای کرزی تادیه شده بود، اکثریت این پول ها در دوران حاکمیت آقای کرزی بحیث رئیس جمهور افغانستان حیف و میل گردید و در ایجاد قشر یک فیصد های فاسد و پول دار هزینه شد که امروز جبهه متحد و دولت مجازی و موازی را با آقای کرزی در عقب پرده تشکیل داده اند که از ایجاد جبهه متحد احزاب ملی و نمایندگان صادق طبقات محروم جامعه جلوگیری کرده میروند. بد بختی دیگری که دامن گیر جامعه ما گردیده و اذهان جامعه ما را مغشوش و مخدوش ساخته است، آیدیولوژی قوم گرایی و اسلام افراطی است که با هم دیگر در افغانستان پیوند داده شده و در اذهان مردم ما القاء شده، عقلانیت و فراست را از اذهان مردم ما شست و شو کرده و مردم ما را به نظاره گر عاطل و باطل تبدیل نموده که در باره قضایای کشورشان هرگز سالم نمی اندیشند و تصمیم نمیگیرند. بیسوادی و عدم گسترش علم و دانش در جامعه ما بد بختی دیگر ایست که مردم ما را از قضاوت های سالم محروم ساخته است که کورکورانه به بحرانهای کشور و جامعه ی شان برخورد مینمایند و در نظام قوم گرایی از نزد شان بحیث دنباله رسیست عقب گراها و ابزار قوم گرایی استفاده میشود. ضعف دیگری که در مورد فرهنگ عقب اندیش جامعه ما صدق میکند اینست که ما در حرکت به سوی آینده ها همیشه ریش سفیدان و کهن سالان قومی، دینی و مذهبی را با اندیشه های کهن شان در صف اول حرکت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه خود جا داده ایم که نسبت کهولت سن از توانایی، سرعت و حرکت لازم، آگاهی، دانش کافی از تحولات عصر جدید برخوردار نبودند و نیستند. نه تنها هیچ کاری ملموسی از نزد شان ساخته نشده بلکه مانع کسب علوم ساینس، تکنالوژی، اکتشافات و اختراعات عصر و نو آوری ها در جامعه افغانی گردیده اند که علت اساسی عقب ماندگی مزمن کشور ما را رقم زده است.

جوانان و هموطنان عزیز و گرامی پشتون!

از نظام قوم گرایی دفاع نکنید که در سایر کشورهای پیشرفته جهان نظام قوم گرایی در زباله دان تاریخ دفن گردیده است. در افغانستان هم نظام قوم گرایی روبه شکست است. آینده ندارد. آینده از جریانهای خواهد بود که در پیشرو و یا در عقب نظامهای دموکراسی ملی و حزبی حرکت می نمایند.

من خواستم در باره اقوام و قبایل تاریخی و شهیر افغانستان، پشتون های عزیز معلومات حاصل نمایم.

رساله ی پشتون ها کیهما هستند را پیدا کردم که توسط سر محقق دوست شینواری به پشتو نوشته شده و در ۷۳ صفحه در سال ۱۹۹۸ به نشر رسیده است. محترم دوست شنواری تشکل قوم پشتون را از سه قبیله و نژاد به نامهای ۱. سلیمان، سلیمانان. ۲. ساک. ۳. سامی میداند که در تشکیل قوم پشتون از ترکیب نژاد آریایی و بنی اسرائیل هم تذکر بعمل آمده است. کلمه افغان را مترادف با پشتون ذکر کرده که در آثار محققین جهان از آن ذکر به عمل آمده که افغان را نام دوم پشتون میدانند. با درک از این مطالب از لحاظ نژادی و قومی پشتون ها در اکثریت نیستند. از لحاظ محاوره لسانی هم لسان پشتودر ردیف دوم لسان فارسی دری در افغانستان قرار دارد. این ادعای اکثریت برادران پشتون ما در کدام اسناد و احصایه ها ذکر است که پوشیده مانده است و دیگر اقوام افغانستان از آن خبر ندارند.

هموطنان عزیز و گرامی: بیا بید که بخاطر وحدت و اتحاد اقوام و هموطنان با هم برادر و عزیز خود واقعیت های تلخ جامعه خود را بپذیریم، حقایق را وارونه تمثیل نکنیم، سر انجام حقایق بر ملا میشود و ما همه شانسها و فرصت ها را از دست داده میباشیم. امروز در مقابل ما و جوانان ما دو راه وجود دارد، هر کدام ما آزادانه یکی از این دو راه را انتخاب کرده میتوانیم. الف: راه وحدت، اتحاد و دوستی ها. ب: راه نفاق، خود خواهی ها و دشمنی ها. کدام از این دو راه منافع و آرمانهای دیرینه مردم و کشور ما را بر آورده میتواند. باید راه درست را انتخاب کنیم در غیر آن در گودال تاریخ سقوط خواهیم کرد. کهن سالان ما که چند سالی از عمر شان باقی مانده است به هر راهی که رفته اند عقب گرد نمیکنند. مفسدین، رشوت خوران، خائنین، دزدان، چپاولگران، غاصبین و جنگ افروزان که تعداد شان در افغانستان کم هم نیستند، راهی را که انتخاب کرده اند تا مرگ آنرا ادامه میدهند. فرزندان صدیق، ملی، وطندوست، دانشمندان و جوانان که آینده سازان این کشور هستند و آینده مردم و کشور ما را رقم میزنند باید در صف اول جنبش نجات بخش ملی افغانستان در وحدت و اتحاد کامل و دوستی با هم دیگر قرار بگیرند تا افغانستان را از چنگال دشمنان افغانستان، رهبران دست نشاند و ترورستان نجات بدهند.

امروز اوضاع در افغانستان به مراتب از گذشته ها خراب تر و وخیم تر شده است. تضادها و خصومت های قومی، نژادی و مذهبی در کشور ما رو به افزایش است. جنگها در افغانستان چند بعدی شده است. بعد بازیگران استعمار جهانی، بعد بازیگران منطقوی، بعد مافیای مواد مخدر، بعد مافیای معادن سه تریلیونی، موقعیت جیوپولیتیک افغانستان، بعد فساد پیشه گان داخلی و خارجی بعد کوراندیشان و ترورستان شریعت طلب که علوم طبیعی و علوم ساینس را علم شیطان تبلیغ میکنند که بوی شرک از آن استشمام میشود و برنامه نظم نوین جهانی، تشدید اختلافات، خصومت های قومی و مذهبی، ارتقای شئونیزم به فاشیزم، بی اعتنایی، بی کفایتی و وقت کشی رهبران دست نشاند دولت نام نهاد ملی.

طبق برنامه و اهداف نظم نوین جهانی جنگهای مستقیم ابر قدرت های جهان جایش را به جنکهای نیابتی در کشورهای جهان سوم که منابع سر شار طبیعی زیر زمینی و موقعیت راه بردی دارند تعویض کرده و میکنند. که از جانب قدرت های جهانی امریکا، ناتو و روسیه و قدرت های منطقوی اسرائیل، ترکیه، پاکستان، عربستان و ایران طراحی، راه اندازی، کمک و حمایت میشوند. در جنگهای نیابتی، جنگ افروزان و استعمارگران کمترین تلفات و خسارات را متحمل میشوند، ثقل تلفات و

خسارات جنگ بالای کشورهای جنگ زده تحمیل میشود. برای جلوگیری از نقش مردم در امر صلح و ثبات، نظام فاسد و رهبران دست نشانده شان را به قدرت میرسانند تا به دهل های شان برقصند و از اتن های ملی مردم جلوگیری نمایند. در حدود چهل سال میشود که افغانستان در جنگهای تحمیلی، نیابتی ترورستی قومی، دینی و مذهبی و مافیایی میسوزد. مدعیان حقوق بشر، دموکراسی، صلح و آزادی این همه جنایات را با چشمان شان می بینند و با گوش های شان می شنوند اما از خود هیچ عکس العمل نشان نمیدهند تا این کشتار ها و جنایات را محکوم و متوقف بسازند. شورای امنیت سازمان ملل متحد که از پنج کشور اتمی جهان نمایندگی میکنند فیصله های شورای اتمی را که بمزاق شان نباشد ویتو مینمایند. در حالیکه کلید جنگ و صلح در جهان در دست همین پنج قدرت اتمی جهان است. اما در باره توقف جنگها هیچ کاره هستند. جنگها را در جهان با چشمان اتمی شان نظاره میکنند و گاهگاهی بعضی جنگها را محکوم هم مینمایند. علت بی تفاوتی و بی اعتنایی شان را در این امر توجیه مینمایند که کشتار دسته جمعی انسانها توسط بمباران طیارات بی پیلوت، راکت های هوا به زمین، راکت های زمین به زمین بالای خانه های مردم، بم های انتحاری و بم های جاده ی شامل لست حقوق بشر مصوب ملل متحد نمیباشد، لذا خود را مکلف به تطبیق آن نمیدانند. ملل متحد چندین بار در قضایای جنگ و صلح افغانستان و منطقه شکست خورده، کنفرانس پرتوکول ایجاد دولت با پایه های وسیع که مدت بیش از دو سال بالای آن کار شده بود و در آن نمایندگان افغانستان، امریکا، روسیه و شش کشور همسایه ی افغانستان تحت نظارت ملل متحد جریان داشت به شکست مواجه گردید. دکتور نجیب اله، رئیس جمهور افغانستان که به اعتماد نماینده ملل متحد در دفتر نمایندگی ملل متحد در کابل پناهنده شده بود مغایر همه معیارهای انسانی، حقوق بشر و عدالت برای بیش از چهار سال در عمارت ملل متحد در کابل بدون تأمین امنیت و مسئولیت اش به اسارت نگه داشته شده بود که امنیت و مسئولیت اش بدوش ملل متحد بود. اما ملل متحد دکتور نجیب اله و برادر اش را در دام طالبان و آی. اس. آی پاکستان انداخت که وحشیانه به قتل رسانیده شدند. قدرت های بزرگ اتمی از ملل متحد به حیث یک ابزار استفاده مینمایند. دیگر قدرت ها صلح را در افغانستان به منافع شان نمی بینند، افغانها در جنگها باید بسوزند و بسازند. خود ما هم احساس، شعور و آگاهی لازم را نداشتیم و نداریم که با هم متحد و یک پارچه میشدیم و جبهه متحد دفاع از وطن و دفاع از صلح را سازمان میدادیم و کشور خود را از همه ی این دسایس، بازی گریها، جنگهای نیابتی، ترورستی و دولت های دست نشانده آزاد میساختیم

معضلات منطقه ما از کجا آغاز شده ؟

جنبش عظیم آزادی خواهی و عدم تشدد مردم هندوستان به رهبری مهاتما گاندی بزرگترین کاخ استعمار وقت، انگلیس را در لندن و هندوستان به لرزه در آورد و این حقیقت را به استعمار فهماند که دیگر نمیتواند بیش از این برنیم قاره هندوستان حکومت کند. استعمار انگلیس در صدد آن شد که چطور میتواند نفوذ غیر مستقیم اش را در این منطقه سرشار از عواید مواد خام حفظ نماید. از افزار همیشگی خود تفرقه بینداز و حکومت کن استفاده کرد. اختلافات دینی را در هندوستان دامن زده رفت و باتحریکات دینی، خصومت ها را بین پیروان اسلام و هندو ها در جامعه هندوستان شعله ور ساخته رفت که به جنگ و برخورد های مسلحانه انکشاف کرد. جم غفیری از مسلمانان را از هندوستان به سرزمین امروزی پاکستان و جم غفیری از هندو ها را از سر زمین پاکستان فعلی به سرزمین هندوستان مهاجرت دادند که در این مهاجرت ها بیش از یک میلیون انسان کشته شدند. قبلن در سرزمین امروزی پاکستان کدام کشوری وجود نداشت که آزادی خود را از انگلستان میگرفت و یا گرفته باشد. تا آخرین وقت سر زمین امروزی پاکستان تحت اشغال انگلستان قرار داشت که دولت انگلستان محمد علی جناح تعلیم و تربیه یافته انگلستان رابحیث دست نشانده در سر زمینهای اشغالی افغانستان و هندوستان در مقام

رهبر دولت نام نهاد پاکستان منصوب کرد. فکر میکنید که انگلستان سرزمینهای اشغالی افغانستان و هندوستان را مفت و رایگان به محمد علی جناح سپرده باشد که کشور مستقل جدید بنام پاکستان را در سرزمینهای اشغالی اش تأسیس نماید! خود استعمار انگلیس در منطقه شکست خورده بود و نمیتوانست به حاکمیت مستقل اش در منطقه ادامه بدهد. احتمال زیاد وجود داشت اگر محمد علی جناح و هم پیمانان اش شرایط انگلستان را نمی پذیرفتند سرزمینهای اشغالی را به مالکان اصلی اش افغانستان و هندوستان واگذار میکرد. شرایط انگلستان چه بوده میتوانست. حدث زده میشود که شرایط انگلستان چنین بوده باشد که سرزمین پاکستان بحیث سرزمین اشغالی انگلستان بحال خود باقی میماند. اداره ملکی پاکستان را به محمد علی جناح و هم پیمانان اش واگذار کرده باشد. حاکمیت انگلستان بالای پاکستان از طریق اردو و سازمان استخباراتی انگلستان و پاکستان تأمین شده باشد که بحیث یگانه قدرت بلا منازعه بالای پاکستان حکومت کردند و میکنند. همین علت است که انحصار قدرت تا امروز در دست اردو و سازمان استخباراتی قرار دارد. دولت های ملکی صرف یک پوشش بودند. اگر این مطلب حقیقت نمیداشت و ندارد به پاکستان هرگز اجازه داده نمیشد که به حیث یک کشور اتمی مانند اسرائیل در منطقه عرض اندام مینمود. تا زمانیکه انگلستان در مذاکرات صلح پاکستان و افغانستان شریک ساخته نشود مذاکرات صلح نتیجه نداده و نمیدهد. گرچه امریکا و انگلستان با هم دوستان راه بردی استند اما در معاملات افغانستان و اطراف افغانستان اختلافات راه بردی دارند. زیرا این منطقه در مدت چند قرن در حیطه حاکمیت انگلستان قرار داشت با آمدن امریکا در منطقه نقش انگلستان ضعیف تر شده و رو به کاهش میرود.

امروز در منطقه ما تغییرات راه بردی در روابط منطقه و جهان به وقوع پیوسته که نباید نادیده گرفته شود. کشور هندوستان که از زمان صدارت فقید جواهر لعل نهرو با شوروی روابط راهبردی داشت، آخرین صدر اعظم مودی روابط راه بردی اش را با امریکا امضاء کرد که موجب نارضایتی کشور روسیه گردیده. پاکستان که روابط راهبردی با امریکا داشت یک هفته قبل با اردوی روسیه در خاک پاکستان رزمایش مشترک نظامی را برآوردند که امریکا را برافروخته ساخته است. طالبان که امریکا رهبر شان ملا منصور را در خاک پاکستان با طیاره بی پیلوت اش شهید ساخت دیگر بالای امریکا اعتماد ندارند و برضد امریکا میجنگند. انکشاف اوضاع در افغانستان، پاکستان و هندوستان، امریکا را در خلی جنگهای نیابتی قرار داده است. موافقتنامه صلح دولت افغانستان با حزب اسلامی گلبدین حکمیت یار بی تأثیر از این رویدادها بوده نمیتواند. برای امریکا در افغانستان دوگزینه وجود دارد. گزینه اول این است که امریکا صلح حزب اسلامی با دولت افغانستان را برسمیت بشناسد و مساعی صلح آمیز اش را در افغانستان و منطقه ادامه بدهد و جلو جنگها را در افغانستان و منطقه بگیرد که از جانب مردم افغانستان و مردم منطقه حمایت خواهد شد که این امر برای امریکا حیثیت و اعتبار صلح آمیز میبخشد و صلح و ثبات را در منطقه اعاده خواهد کرد و از جنگهای نیابتی طالبان و ترورستان پاکستانی جلوگیری خواهد کرد. برای امریکا این امکانات را فراهم میسازد که از راه صلح در منطقه پیشروی نماید و دوستان جدید و با اعتماد را در برنامه صلح در منطقه پیدا کرده میتواند.

گزینه دوم برای امریکا این خواهد بود که حزب اسلامی گلبدین حکمیت را در قدرت دولتی شریک بسازد و امتیازات بی حد و حصر برایشان بدهد و به حزب اسلامی جواز داده شود که سرباز گیری را در افغانستان و مناطق قبایلی در مارواری خط دیورند مخفی یا علنی آغاز نماید و جنگ نیابتی را علیه پاکستان و روسیه در دو طرف خط دیورند آغاز و ادامه بدهند. چنین برنامه، افغانستان را به سوریه دوم تبدیل خواهد کرد و تمام دست آوردهای افغانستان محو و نابود خواهد شد و جنگها در افغانستان برای مدت های طولانی ادامه خواهد یافت و افغانستان زیر پای دو ابر قدرت اتمی جهان خورد و خمیر خواهد شد. دانشمندان و تحلیل گران برجسته افغانستان با در نظر داشت انکشافات منطقه، یافته ها و نظریات و مشورت شان

را به دو رهبر دولت وحدت ملی روپات مانند ارائه و گوشزد نمايند که از اتخاذ تصاميم عجلانه و ناسنجيده در زمينه
جلوگيري نمايند و نگذارند که افغانستان در دامی بيفتد که بيرون رفت نداشته باشد. زنده و پابنده باد افغانستان. من اله توفيق

۲۵ سپتمبر ۲۰۱۶